



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ اردیبهشت ۱۳۹۴

مصادف با: ۸ رجب ۱۴۳۶

جلسه: ۱۰۵

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثالث: الكنز)

موضوع جزئی: مقام سوم: ملکیت کنز (بررسی مورد دوم از موارد استثناء)

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله قول اول در فرض سوم بود؛ فرض سوم این بود که اگر واجد علم داشته باشد که این کنز در زمانهای گذشته ملک مسلمانی بوده ولی الان نه خود او و نه وارث او موجود نیستند، در اینجا طبق نظر بعضی از جمله مرحوم سید، حکم کنز جریان پیدا می‌کند، یعنی واجد می‌تواند آن را تملک کند و در صورت تملک خمس بر او واجب می‌شود. چند دلیل بر این قول اقامه شده است. سه دلیل را ذکر کردیم.

دلیل چهارم

دلیل چهارم استصحاب است (این دلیل قبلاً به مناسبتی ذکر شد)؛ توضیح اینکه اگر این مال متعلق به مسلمانی بوده که الان موجود نیست و ما شک داریم آیا الان وارثی از این مسلم موجود است یا نه (چون اگر وارث او موجود باشد داخل در فرض قبلی می‌شود و در این صورت این مال باید به وارث داده شود و اگر وارثی نداشته باشد آن وقت جای این بحث وجود دارد که آیا به ملکیت واجد در می‌آید یا نه). استصحاب عدم وارث می‌کنیم. می‌گوییم این شخص قبل از این که از دنیا برود وارثی نداشت، الان شک می‌کنیم که وارثی دارد یا نه، استصحاب عدم وارث می‌کنیم. با استصحاب، این مال می‌شود از اموالی که بدون وارث است، پس داخل در فیه می‌شود و به عنوان اینکه اموال من لا وارث له به امام منتقل می‌شود (چون امام طبق نصوص وارث من لا وارث له است) و امام هم این مال را به شیعیان اباحه کرده لذا این مال به ملکیت واجد در می‌آید «فیجری فیه حکم الكنز». این دلیلی است که محقق خوبی هم آن را ذکر کرده است.^۱

بررسی دلیل چهارم

اشکال

به این دلیل اشکال شده که ارث من لا وارث له به طور کلی قابل تملک نیست، یعنی بر فرض ما بپذیریم که این از موارد من لا وارث له است، (که همین‌گونه است) آیا ما مجازیم چنین مالی را تملک کنیم؟ آیا کسی می‌تواند به سراغ مالی برود و به عنوان اینکه این مال، وارث ندارد آن را حیازت کند و به سبب حیازت، مالک آن مال شود؟ مستشکل می‌گوید قطعاً تملک اموال کسی که وارث ندارد به واسطه حیازت جایز نیست. مثلاً الان این مال از شخصی مانده که وارثی ندارد ولی ما می‌دانیم که متعلق به چه کسی است، ما نمی‌توانیم آن را حیازت کرده و سپس مالک این مال شویم چون اگر قرار باشد این مال، قابل تملک باشد باید به طور کلی بتوانیم هر مالی که وارثی ندارد را اخذ کرده و مالک شویم در حالی که چنین حکمی قطعاً صحیح نیست.

۱. مستند العروة، کتاب الخمس، ص ۹۸.

سپس مستشکل یک ان قلت مطرح می‌کند و جواب می‌دهد که به حسب قاعده حق نداریم ارث من لا وارث له را تملک کنیم چون متعلق به امام است ولی از آنجا که خود ائمه اینها را برای ما تحلیل کردند (به واسطه اخبار تحلیل) می‌توان مالک شد. درست است که اینها در اختیار امام است ولی امام اینها را برای شیعیانشان حلال کرده‌اند.

قلت

وی پاسخ می‌دهد که از اخبار تحلیل چنین استفاده‌ای نمی‌شود؛ مورد و موضوع اخبار تحلیل معلوم است که چه چیزی را برای ما حلال کرده‌اند و بر فرض هم اخبار تحلیل این مال یا اموالی از این قبیل را برای ما حلال کرده باشند، دیگر حکم کنز در آن جاری نمی‌شود و خمس هم لازم نیست بدهیم بلکه کأن این مال یک هبه و بخششی از طرف امام است و عنوان کنز بر آن جاری نمی‌شود لذا ما نمی‌توانیم حکم کنز را بر این مال جاری کنیم. بلکه باید آن را تحویل حاکم شرع (امام یا نائب امام) دهیم که به طور کلی اموال مجهول المالک یا اموال کسی که وارث ندارد در اختیار او قرار می‌گیرد. ان قلت (سؤال): با توجه به این اشکالی که بیان فرمودید، بیشتر کنزها از عنوان کنز بودن خارج می‌شوند و در عنوان من لا وارث له داخل شود.

قلت (استاد): بعضی از بزرگان این مطلب را فرموده و به آن ملتزم شده‌اند.

همان‌طور که اشاره کردند، پاسخی که می‌شود به این دلیل داد این است که اگر ما بخواهیم با این مال که به عنوان ارث من لا وارث له داخل در ملک امام شده، این‌گونه برخورد کنیم به طور کلی باید در اغلب موارد کنز باید به این مسئله ملتزم شویم. چون در بسیاری از موارد کنوز از این قبیل هستند که یک مالک مسلمان معلومی داشته‌اند و اگر بگوییم این جزء ارث من لا وارث له و داخل در ملک امام می‌شود لازمه‌اش آن است که چندان موردی برای کنز باقی نماند موارد بسیار قلیلی باقی می‌ماند و صحیح نیست این همه روایاتی که در باب کنز وارد شده را حمل بر این موارد قلیل کنیم.

این پاسخی است که بعضی داده‌اند ولی به نظر ما این پاسخ تمام نیست؛ چون اغلب موارد کنز، مواردی است که مالکش معلوم نیست. مورد بحث ما (آنچه که در فرض سوم مورد بحث واقع شده)، جایی است که مالک علم دارد به کون الکنز لمالک مسلم، ولی موجود نیست و وارثی هم ندارد. یعنی علم دارد که این مربوط به یک مالک مسلمان است و فرض هم این است که مجهول هم نیست چون اگر مالک مجهول باشد در فرض دوم داخل می‌شود که بحث از آن گذشت. پس مفروض ما در فرض سوم، این است که واجد به اینکه این ملک یک مسلمان قدیم است، علم دارد و معلوم هم است (مجهول نیست) این موارد خیلی زیاد نیست. اغلب موارد از قبیل فرض دوم است (البته فرض دوم بنا به نظر ما داخل در مجهول المالک شد). این اشکال را آنجا می‌توانستیم مطرح کنیم ولی به نظر می‌رسد که نسبت به فرض سوم اشکال وارد نیست.

علی‌ای حال مجموعاً به نظر می‌رسد دلیل چهارم با توجه به مطالبی که گفته شد خالی از اشکال نیست.

نتیجه

محصل مطالب و ادله‌ای که برای قول اول ذکر شد این است که دلیل اول تنها طبق یک احتمال پذیرفته شد و دلیل دوم و چهارم هم مورد قبول واقع نشد. عمده دلیلی که می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد و با اتکاء بر آن، دلیل اول هم تمام می‌شود این است که ما بگوییم وقتی یک زمان طولانی بین وجود مالک و این مال ایجاد می‌شود، این قدمت زمانی باعث می‌شود علقه و صله مالکیت بین این مال و مالک از بین برود لذا دیگر نمی‌تواند عنوان ارث من لا وارث له داخل در اموال امام شود. این یک مالی است که مالک ندارد و می‌تواند مالک شود مثل خیلی دیگر از اموال که ادله شرعی به ما حق داده که کسی که آن را پیدا کرد مالک می‌شود و باید خمس آن را بدهد. همان‌طور که حیازت و استخراج و احیاء معدن به حسب ادله موجب ملکیت می‌شود و به استناد آنها خمس واجب می‌شود، در اینجا هم همین‌گونه است. اینجا این مال مالی است که مالک ندارد (مثل سایر مباحات اصلیه بنابراینکه ما آنها را جزء انفال و از اموال امام به حساب نیاوریم). وقتی علقه مالکیت بین مال و مالک قطع می‌شود، ادله کنز هم ملکیت و هم خمس را در این موارد ثابت می‌کند. این چه اشکالی دارد؟

لذا به نظر ما از این چهار دلیل، دلیلی که می‌شود به استناد آن نظر مرحوم سید را تأیید کرد و پذیرفت همان سخنی است که محقق همدانی فرمود و به نظر ما سخن درستی است؛ اینکه علقه مالکیت بعد از این فصل طولانی بین این مال و مالک از بین می‌رود و کسی که این مال را پیدا کند به حسب ادله مالک می‌شود و خمس را هم باید بدهد چون این کنز است و واجد کنز می‌تواند مالک کنز شود و واجب است که خمس آن را بدهد.

سؤال:

استاد: در صدق عنوان کنز زمان مدخلیت ندارد ولی این هست که عرف این علقه و صله بین مالک را می‌بیند یا نه؟ از نظر صدق عنوان این مسئله به نظر ما دخیل است که عرف این علقه را بین مال و مالک ببیند یا نه؛ اگر برای یک زمان کوتاه باشد و عرف این علقه را نبیند، اینجا احکام کنز جاری است و اگر برای یک زمان طولانی باشد ولی عرف این علقه را ببیند، احکام کنز جاری نمی‌شود.

پس ما اگر بخواهیم مستند محکمی برای نظر سید ذکر کنیم که به نظرم همین خوب است. یعنی تلفیقی از دلیل اول و سوم است یعنی باید بگوییم چون از نظر عرف در اینجا بین مال و مالک انقطاع پدید می‌آید پس اطلاقات ادله کنز شامل آن می‌شود لذا واجد می‌تواند مالک شود و بر او هم لازم است که خمس آن را بدهد.

«الحمد لله رب العالمین»